



رضایت و غضب حضرت زهرا(س)؛ فرقان حق و باطل بعد از رحلت پیامبر(ص)

رسول اکرم(ص) در زمان حیات خود با بیان سخنان مختلف که اسنادش در منابع دست اول اهل سنت نیز آمده است،

رسول اکرم(ص) در زمان حیات خود با بیان سخنان مختلف که اسنادش در منابع دست اول اهل سنت نیز آمده است، نشان دادند که خداوند از غضب حضرت زهرا(س) غضبناک و با خشنودی ایشان خشنود می‌شود؛ لذا بعد از رحلت پیامبر اعظم(ص) تنها با تکیه بر همین امر می‌توان به تشخیص حق از باطل پرداخت.

زهرا اخوانمقدم، استادیار دانشکده علوم قرآنی تهران، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، اظهار کرد: پیامبر اکرم(ص) در حدیث ثقلین بیان فرمودند که اگر می‌خواهید بعد از من هدایت شوید، باید به کتاب خدا و عترت من تمسک جوید و طبق آنچه در منابع شیعه و سنی آمده، پنج تن آل عبا(ع) همان اهل بیت پیامبر اکرم(ص) هستند. ممکن است تصور شود اگر شخصی بخواهد هدایت شود، باید حتماً فقط به سراغ امیرالمؤمنین(ع) برود، درحالی‌که حضرت زهرا(س) نیز همین شأن را دارند؛ یعنی شأن هدایت‌گری را عیناً دارند و فقط شأن امامت ندارند که آن هم يك شأن اجرایی است که خداوند خواسته مخصوص مردان باشد، وگرنه شأن هدایت‌گری را ایشان نیز دارند.

وی افزود: دلیلش این است که شأن هدایت‌گری ویژگی‌اش علم است که علم هم حضرت زهرا(س) دارند و با بقیه اهل بیت(ع) در این ویژگی مشترك هستند و حتی حضرت زهرا(س) به حدی مقامشان عالی است که امام صادق(ع) می‌فرمایند: «#ما حجت بر مردم هستیم و مادمان فاطمه زهرا(س) حجت بر ما هستند».

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: اعتراف آلوسی به مقام عالی حضرت زهرا(س) بسیار جالب توجه است. آلوسی از مفسران اهل سنت است که متعصب هم هست و نسبت به شیعه يكسری حالت‌هایی دارد که واقعاً با تعصب برخورد می‌کند، فضائل را صریحاً انکار می‌کند، ناسزا می‌گوید، يك مفسر بی‌طرف نیست و در تفسیر روح‌المعانی چنین رویکردی دارد. به قول آن مثل مشهور «#الفصل ما شهد به الاعداء» وقتی چنین شخصی درباره حضرت زهرا(س) سخن عظیمی بگوید، بسیار اهمیت دارد تا اینکه يك مفسر شیعه یا غیرمتعصب چنین سخنی را بگوید.

اخوانمقدم با اشاره به سخن آلوسی عنوان کرد: وی می‌گوید: ابن‌عباس از رسول‌خدا(ص) نقل کرده که 4 زن، دانشمندان زنان عالم هستند: مریم بنت عمران، آسیه، خدیجه و فاطمه. آلوسی ادامه می‌دهد: ولی من می‌گویم که حضرت فاطمه(س) برترین زنان گذشته، آینده و معاصر خود بوده‌اند؛ نه تنها فقط از آن‌جهت که پاره تن پیامبر هستند، بلکه از جهات دیگر هم برترند. آلوسی بیان می‌کند: من قبلاً اخباری آوردم و گفتم که چنین و چنان است، ولی آن اخبار با این حرفی که می‌خواهم الان بزنم، مخالفتی ندارد و دلالت بر برتری زنان دیگر بر حضرت زهرا(س) نمی‌کند، چرا؟ چون فاطمه زهرا(س) پاره تن کسی است که سرور کائنات و روح هستی است (یعنی پیامبر اکرم(ص))؛ پس مقایسه کردن فضایل حضرت زهرا(س) با دیگران اصلاً کار درستی نیست.

این محقق و پژوهشگر به نقل ادامه سخن آلوسی پرداخت و بیان کرد: آلوسی خودش جواب می‌دهد که این سخن را برای چه گفته است؟ بخاطر اینکه پیامبر(ص) فرمودند: دو سوم دین خودتان را از عایشه بگیرید. حالا این حدیث را خودش قبلاً نقل کرده است. می‌گوید من خودم قبلاً این را گفته‌ام، درست است ولی الان که می‌گویم فاطمه زهرا(س) از همه زنان برتر است، این حرف خودم را نقض نکرده است؛ چون واقعاً فاطمه برتر از عایشه است، از حیث علمی، می‌گوید: شاید از من بپرسید که چطور شما معتقد شدید به افضلیت فاطمه(س)؟ می‌گوید: ضعف استدلال آن‌هایی که عایشه را بر حضرت زهرا(س) مقدم می‌کنند، از اینجا روشن می‌شود که اولاً بر فرض ثبوت صحت حدیث، یعنی اگر این حدیث «#دو سوم دین را از عایشه بگیرید» درست باشد، فقط این اندازه را می‌رساند که دو سوم دینتان را از عایشه بگیرید، در صورتی که رسول اکرم(ص) فرمایشی درباره حضرت زهرا(س) گفته‌اند که به معنای این است که هر سه سوم دین را از حضرت زهرا(س) بگیرید؛ پس بنابراین حضرت زهرا(س) از عایشه بالاتر هستند؛ تازه بر فرض صحت آن حدیث! (که پیامبر(ص) فرمودند: «#دو سوم دین را از عایشه بگیرید»).

اخوانمقدم گفت: آلوسی دقیقاً بر حدیث ثقلین تکیه می‌کند، وی می‌گوید وقتی در حدیث ثقلین آمده: کتاب‌الله و عترتی؛ این نه تنها جای «#دو سوم» دین را می‌گیرد، بلکه خیلی رتبه بالاتری را دارد؛ یعنی حضرت زهرا(س) را معادل قرآن می‌گیرد، از حیث هدایت‌گری، از حیث علم، از حیث برکت، و خودش توضیح می‌دهد که هر شأنی که قرآن دارد؛ مبارک است، نور است، هدایت است، غیر ذی‌عوج است، همه این شأن‌ها نیز برای حضرت زهرا(س) اثبات می‌شود، وقتی ما حضرت زهرا(س) را جزء حدیث ثقلین بدانیم.

وی با بیان اینکه حدیث ثقلین مبنایش هدایت است، گفت: هدایت به وسیله دو رکن باید انجام گیرد که باید همراه با هم باشند،

کتاب خدا و عترت. تمسک به کتاب خدا به تنهایی قطعا ضلالت به دنبال دارد، چنانچه می‌بینیم تئوری «حسینا کتاب الله» جواب نداد و به گمراهی کشید و به تصریح پیامبر(ص) که می‌فرمایند: «هرکس می‌خواهد گمراه نشود، باید به هر دوی آنها تمسک بجوید» و اینکه اهل بیت در حدیث ثقلین، منظور همین عترت طاهرین هستند که معصومان(ع) هستند و یکی از این‌ها حضرت زهرا(س) هستند.

این محقق و پژوهشگر با طرح این سؤال که چگونه از این بحث می‌خواهیم استفاده هدایتی بکنیم؛ یعنی حضرت زهرا(س) چگونه مایه هدایت می‌شوند؟، گفت: در این بحث بیشتر سعی می‌کنم منابع اهل سنت را بیاورم، به خاطر اینکه جواب مخالفان هم باشد، وگرنه منابعش در کتب شیعه خیلی فراوان است. در همین سی‌دی جامع‌الاحادیث که جست‌وجو کنید، روایت‌هایش را می‌آورد. پیامبر(ص) فرمودند: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی؛ فاطمه پاره تن من است، هرکس او را به غضب درآورد، مرا به غضب آورده است».

وی با اشاره به نکته جالب دیگری از آیت‌الله‌العظمی جوادى آملی، گفت: ایشان بیان می‌کنند که وقتی این‌گونه است که «فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى» یا «بضعة قلب المصطفى» یعنی حضرت زهرا(س) تکه‌ای از قلب پیامبر(ص) هستند و قرآن هم بر قلب پیامبر(ص) نازل شده است؛ پس ارتباطی در این بحث نزول قرآن با وجود حضرت زهرا(س) وجود دارد و این مسئله، جایگاه بی‌نظیر حضرت زهرا(س) را نشان می‌دهد.

وی ادامه داد: این حدیث را که می‌خواهم عرض کنم، در صحیح بخاری در دو قسمت آمده است. در منابع دیگری همچون صحیح مسلم، سنن ترمذی، کنزالعمال، فیض الغدیر مناوی، مسند احمد حنبل، حلیة‌الاولیاء و بسیاری دیگر از منابع اهل سنت نیز آمده است و افرادی که می‌خواهند منابع این حدیث را در کتب اهل سنت ببینند، کافی است به کتاب «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» اثر آقای فیروزآبادی مراجعه کنند که فضایل این خمسة طیه(ع) را از کتب اهل سنت جمع‌آوری کرده است.

اخوانمقدم گفت: روایت این است که رسول خدا(ص) فرمودند: فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی؛ پیامبر(ص) فرمودند: فاطمه پاره تن من است، هرکس او را به غضب درآورد، مرا به غضب آورده است. روایت‌های مختلف از این حدیث هست که حداقل پنج نوع لفظ مختلف با این معنا بیان شده است. در یک روایت دیگر باز پیامبر(ص) فرمودند: انما فاطمة(س) بضعة منی؛ يؤذینی ما يؤذیها؛ فاطمه(س) پاره تن من است، هرچه او را آزار دهد، مرا آزار داده است.

این محقق و پژوهشگر اضافه کرد: لفظ دیگر از همین معنا، روایت دیگری است که البته در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده ولی حاکم نیشابوری که بر این دو صحیح(بخاری و مسلم) مستدرک نوشته (مستدرک به معنای جبران‌کننده است) این حدیث را آورده و تعجب می‌کند که چگونه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند؛ چون می‌گوید تمام شرایطی که خودتان برای حدیث صحیح گفته‌اید، این حدیث واجد آن است. آن حدیث این است که پیامبر(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمودند: ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك؛ خداوند از غضب تو به غضب می‌آید و از رضای تو راضی می‌شود. أسدالغابة، تهذیب التهذیب ابن‌حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة اثر ابن‌حجر عسقلانی، کنزالعمال، مسند ابن ابی یعلی نیز این حدیث را آورده‌اند.

استادیار دانشکده علوم قرآنی تهران با اشاره به روایت دیگری که لفظ متفاوتی دارد ولی معنای این را می‌رساند که خداوند از غضب حضرت زهرا(س) به غضب می‌آید و از رضای ایشان راضی می‌شود، گفت: در آن روایت آمده است که پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) فرمودند: إن الرب يغضب لغضبك و يرضى لرضاك، خدا از غضب تو غضبانک می‌شود و از رضای تو راضی می‌شود.

وی تصریح کرد: پیامبر(ص) با بیان این روایات، گویی زمینه‌سازی می‌کنند که بعد از ایشان کسی نگوید که غضب حضرت زهرا(س) يك غضب از روی هوای نفس و غضبی بشری و از روی زنانگی است؛ کما اینکه این تهمت را هم به حضرت فاطمه(س) زدند، ولی پیامبر(ص) در این روایات بیان می‌کنند که غضب و خشنودی حضرت زهرا(س) يك غضب و خشنودی خدایی است، بر مبنای هواس نفس و هوس نیست؛ غضبی است که ریشه خدایی دارد و باز در آخرین عبارت که از رسول‌خدا(ص) روایت شده، آمده است که: ان الله يغضب لغضبك فاطمه و يرضى لرضاها.

وی تأکید کرد: حالا که پیامبر(ص) در حدیث ثقلین، حضرت زهرا(س) را (که جزئی و بلکه محور اهل‌بیت(ع) هستند) با این ویژگی که خدا به خاطر غضب او غضب می‌کند، در کنار قرآن گذاشته‌اند (کتاب‌الله و عترتی)، در شرایطی همچون پس از رحلت رسول‌خدا(ص) که می‌خواهیم راه حق و باطل را از هم تشخیص دهیم، با ملاک قرار دادن غضب و رضایت حضرت زهرا(س) می‌توان حق و باطل را از هم جدا کرد.

استادیار دانشکده علوم قرآنی تهران گفت: طبق منابع معتبر تاریخی و حدیثی اهل سنت، حضرت زهرا(س) از خلیفه اول غضبانک بودند، من روایتش را می‌خوانم، اگر تشکیکی بود آماده بحث با همه علاقه‌مندان هستیم. این روایت در صحیح بخاری آمده که آن را

عدل قرآن می‌دانند و می‌گویند همه احادیثی که در این کتاب آمده است، صحیح است. بخاری می‌گوید: «فغضبت فاطمه بنت رسول الله؛ فاطمه از خلیفه اول غضبناك شد، «فهجرت ابابكر؛ با خلیفه اول قهر کرد، «فلم تزل مهاجرة حتى توفيت؛ این قهر قطع نشد، پیوسته ادامه داشت تا اینکه فاطمه زهرا(س) از دنیا رحلت فرمود(ناقل روایت، شهادت حضرت زهرا(س) را نمی‌پذیرد) روایت هم در صحیح بخاری و هم در مسند احمد و نیز در منابع دست بعدی اهل سنت نیز به وفور آمده است.

وی با اشاره به منبع دیگری که روایت را نقل کرده، گفت: این مطلب هم در صحیح بخاری و هم در صحیح مسلم آمده که: «فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلك؛ در این ماجرا فاطمه(س) از خلیفه اول ناراحت شدند، «فهجرت؛ با خلیفه اول قهر کردند، «فلم تکلمه حتى توفيت؛ با خلیفه اول يك کلمه هم دیگر صحبت نکردند تا وقتی که از دنیا رفتند، «فلما توفيت دفنها زوجها علی(ع) لیلاً و لم یؤذن بها ابی بکر؛ وقتی فاطمه زهرا(س) از دنیا رفتند، همسرش علی(ع) او را شبانه دفن کرده و به خلیفه اول هم خبر نداد. چه کسی این را نقل می‌کند؟ بخاری و مسلم؛ پس قهر حضرت زهرا(س) به شدت قوی بوده است، اصلاً با خلیفه اول حرف هم نزده‌اند تا وقتی که از دنیا رفتند، در تشییع جنازه‌شان هم گفتند این‌ها نباشند.

وی با اشاره به روایت دیگر، عنوان کرد: باز روایت سوم را هم بخاری نقل می‌کند، می‌گوید: «فهجرت فاطمه فلم تکلمه حتى ماتت؛ فاطمه(س) با خلیفه اول قهر کرد و با او اصلاً سخن نگفت تا وقتی که از دنیا رفت. حالا من سؤال می‌کنم اگر شخصی با يك نفر قهر کند، حرف هم نزنند، تا موقع مردنش هم این قهر و حرف‌نزدن ادامه داشته باشد، بعد هم وصیت کند که آن شخص در دفن من حضور نداشته باشد، آیا این شخص از او ناراحت هست یا خیر؟ مسلم است که ناراحت است؛ چون آزار و اذیت دیده، اینگونه برخورد می‌کند؛ چون آزار و اذیت دیده با او صحبت نمی‌کند و گفته حتی در تشییع جنازه من هم نباشد.

وی ادامه داد: وقتی که این آزار دیدن حضرت زهرا(س) را در کنار آن روایتی بگذارید که پیامبر(ص) فرمودند: هرکس فاطمه(س) را اذیت کند، مرا اذیت کرده، هرکس فاطمه(س) را به غضب بیاورد، مرا به غضب آورده است، و این‌ها را در کنار آیه قرآن بگذاریم، آیه 57 سوره احزاب «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا؛ بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است» از اینجا می‌توان فهمید و به راحتی به این نتیجه رسید که نباید از کسی که فاطمه زهرا(س) را آزار داده و خشمگین کرده، پیروی کرد.

وی تصریح کرد: کسی که حضرت فاطمه زهرا(س) را اذیت کرده و در نتیجه، غضب پیامبر(ص) را به دنبال آورده است، در نتیجه غضب خدا را و اذیت‌کردن خدا را به دنبال آورده است، آیا چنین شخصی می‌تواند هدایت‌گر باشد؟ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي؛ آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید»(یونس/35)؟ کسی که خودش هدایت نشده است، خودش ملعون خداست، خودش عذاب آخرت برایش آماده شده است، بعد من به او بگویم بیا دست مرا به هدایت برسان؟ هرگز چنین نیست!

وی اظهار کرد: تنها با توجه به این روایاتی که درباره حضرت زهرا(س) نقل شد، در کنار آیات قرآن به راحتی می‌توانیم بفهمیم که حق آنجایی است که حضرت زهرا(س) هستند، هدایت اینجاست و این طرف همانجاست که امیرالمؤمنین(ع) هستند.

اخوانم مقدم عنوان کرد: حالا ادامه روایت را می‌گویم تا آن شبهه‌ای که احتمالاً ممکن است پیش بیاید، برطرف شود. شاید این سؤال پیش بیاید که بخاری و مسلم که بسیاری از فضایل امیرالمؤمنین(ع) را نقل نکرده‌اند و بعداً بعضی از آن‌ها را حاکم نیشابوری در مستدرک خود آورده است، چه می‌شود که چنین روایتی را نقل می‌کنند؟ جوابش بسیار ساده است و با توجه به ادامه روایت آن را درمی‌یابیم و می‌توان به این بحث تحت عنوان «اهداف ناقلان حدیث» پرداخت و جالب است که راوی این حدیث عایشه است.

این محقق و پژوهشگر گفت: خلاصه عرض می‌کنم که این‌ها با نقل این روایت، چه مقدماتی را فراهم آورده بودند و می‌خواستند چه نتیجه‌ای بگیرند؟ به زبان ساده می‌توان گفت آنها از يك سود صد تومانی گذشته‌اند تا به يك سود هزار تومانی برسند، نه اینکه واقعا نفهمیده باشند چکار کرده‌اند.

وی در تبیین این مسئله گفت: بخاری در ادامه روایت می‌گوید: «فلما توفيت استنكر علی وجوه الناس فالتمس مصالحة ابی بکر و مبايعته فدخل عليهم ابوبکر فتشهد علی(ع) فقال قد عرفنا فضلک و ما أعطاک الله و لم ننفس علیک خیراً ساقه الله الیک؛ وقتی که فاطمه زهرا(س) از دنیا رفت، مردم از علی(ع) رویگردان شدند، علی(ع) التماس کرد که با خلیفه اول صلح کند و بیعت کند، خلیفه اول بر علی(ع) وارد شد و علی(ع) شهادتین گفت و گفت: من فضل تو را می‌شناسم و می‌دانم تو بر من برتری داری و آنچه خدا {از مقامات} به تو عطا کرده است، می‌دانم، من در آن خیری که خدا به تو داده، حسادت نمی‌ورزم.

استادیار دانشکده علوم قرآنی تهران تأکید کرد: این بدین معناست که به زعم این روایت، امام علی(ع) می‌خواهد بگوید فکر نکنید من

با شما بیعت نکرده بودم و کافر شده بودم، این روایت می‌خواهد به نحوی کنایه بزند کسی که تا الان بیعت نکرده است، گویی از اسلام خارج شده بوده است، علی(ع) آمد و شهادتین گفت که یعنی من خارج از اسلام نشده‌ام، من مسلمان هستم.

اخوانمقدم با طرح این پرسش که خواننده این روایت چه نتیجه‌ای می‌گیرد؟ گفت: از مقدمه روایت و بخش اول روایت این نتیجه گرفته می‌شود که غضب حضرت زهرا(س) نشانه این است که پیامبر(ص) غضبانک شده‌اند و آیه 57 سوره احزاب را مدنظر قرار دادیم. ولی وقتی بخش دوم و ادامه روایت را می‌خوانیم، به این نتیجه می‌رسیم که امام علی(ع) با خلیفه اول مشکلی نداشته‌اند، بیعت هم کرده‌اند، آن مدتی هم که از بیعت خودداری کرده بودند، ملاحظه همسرشان فاطمه(س) را کرده‌اند؛ چون همسرشان با خلیفه اول قهر بوده‌اند، امام علی(ع) هم از بیعت خودداری کردند، وگرنه بعد از همسرشان با خلیفه اول بیعت کرده‌اند و بدین ترتیب راه حق در آن سویی است که خلیفه اول هست.

وی با اشاره به نتیجه دیگری که از این روایت گرفته می‌شود، عنوان کرد: نتیجه دیگری که می‌گیریم این است که قهرکردن حضرت زهرا(س) با خلیفه اول يك غضب خدایی نبوده است. اگر قهر خدایی بود، امام علی(ع) آن را ادامه می‌دادند و بعد از همسرشان با خلیفه اول بیعت نمی‌کردند. قهر حضرت زهرا(س) يك قهر انسانی و از روی هوای نفس بوده است و جالب است، ابن‌کثیر و بعضی علمای دیگر اهل سنت به این مطلب تصریح می‌کنند.

اخوانمقدم با اشاره به سخن ابن‌کثیر اظهار کرد: ابن‌کثیر می‌گوید: «ان فاطمة حصل لها عتب و تغضب و لم تكلم الصديق حتى ماتت، هي امرأة من البشر ليست براجية العصمة؛ فاطمه(س) برایش غضب و ناراحتی و رنجی به وجود آمد {حالا خوب است همین‌قدر که رنج و غضبی برای حضرت زهرا(س) حاصل شده است، می‌پذیرد} و با خلیفه اول سخن نگفت تا از دنیا رفت، ولی این امر را چیزی عادی و معمولی می‌پندارد، چون در ادامه روایت می‌گوید} او یعنی حضرت فاطمه(س) زنی از جنس بشر بوده است و معصوم نبوده است{که غضبش غضب خدایی باشد}.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: باید توجه کرد که پیامبر(ص) قبلاً چقدر زمینه‌سازی کرده بودند و سخنانی به این مضمون گفته بودند که خداوند به خاطر غضب فاطمه(س) غضب می‌کند و با رضایت او راضی می‌شود، رسول خدا(ص) با این مطالب می‌خواسته‌اند به مردم بفهمانند که غضب و رضایت فاطمه(س) از روی هوای نفس نیست و خدایی است، چون می‌دانسته‌اند که بعدی‌ها می‌آیند و چنین تهمت‌هایی به دخترشان می‌زنند و می‌گویند زهرا(س) بخاطر ارث و {نعوذ بالله} مال دنیا، نه بخاطر غضب خلافت غضبانک شده است.

اخوانمقدم با بیان اینکه ناقل این روایت عایشه است، به طرح پرسشی در این باره پرداخت و گفت: چرا وی این روایت را نقل می‌کند؟ بزرگ‌ترین طعنی که بر عایشه می‌زنند، این است که با خلیفه و امام وقت خودش جنگیده است، با خلیفه‌ای که خودشان قبول دارند خلیفه چهارم است، جنگیده است. این طعن بسیار بزرگی است که بگویند عایشه با خلیفه رسول‌الله(ص) جنگیده است. عایشه با بیان این روایت می‌خواهد کار خودش را توجیه کند، بگوید ببینید فاطمه(س) که دختر پیامبر(ص) بود، با خلیفه وقت خودش درافتاد، قهر هم کرد، حرف هم نزد تا وقتی که از دنیا رفت. من هم با خلیفه وقت خودم جنگیدم، فاطمه(س) يك کار انجام داد، من هم يك کار انجام دادم و خیلی مهم نیست. پس عایشه که این روایت را بیان می‌کند، درصدد است به نفع خودش از روایت بهره‌برداری کند. بخاری هم که این حدیث را نقل می‌کند، نه به این خاطر است که شان حضرت زهرا(س) را بگوید، بلکه می‌خواهد از بیان ادامه روایت، به این نتیجه برسد که حضرت زهرا(س) وقتی از دنیا رفتند، امام علی(ع) بیعت کردند و این بیعت مختارانه و ملتسمانه هم بوده است، نه بیعتی از سر اجبار و اضطرار.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: «مظلوم گمشده در سقیفه» اثر آقای لباف، کتابی است که این مطالب به‌خوبی در آنجا بیان شده است و من تنها يك روایت دیگر می‌گویم که مطلب را کامل‌تر کنم. این شبهه گاهی طرح می‌شود که بیعت امام علی(ع) با خلیفه اول به این معناست که او را بد نمی‌دانسته‌اند. يك روایت در صحیح مسلم آمده که خلیفه دوم به امام علی(ع) و به عباس(عموی پیامبر(ص)) می‌گوید: «فلما ثوفي رسول الله(ص)، قال ابوبكر: انا ولي رسول الله(ص)، فجئنا تطلب ميراثك من ابن اخيك و تطلب هذا ميراث امرئته من ابیها، فقال ابوبكر: قال رسول الله(ص) ما ثورت، ما تركنا صدقة فرأيناهما كاذبا آثما غادرا خائنا؛ وقتی پیامبر(ص) از دنیا رفتند، خلیفه اول گفت که من ولی و سرپرست رسول خدا(ص) هستم، شما دو نفر آمدید، تو(یعنی عباس) آمدی گفتی: من پسر برادر من فوت کرده، من عمویش هستم و سهم‌الارث مرا بدهید، تو(یعنی امام علی(ع)) هم آمدی و گفتی: همسر من دختر پیامبر(ص) بوده، سهم‌الارث او را بدهید. خلیفه اول گفت: رسول خدا(ص) فرمود: ما (پیامبران) از خودمان ارث باقی نمی‌گذاریم، هرچه از ما باقی بماند، صدقه و برای بیت‌المال است؛ پس شما دو نفر خلیفه اول را اینگونه پنداشتید و اینگونه به او اعتقاد پیدا کردید که دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خیانت‌پیشه است.

وی ادامه داد: خلیفه دوم در زمان خلافتش این مطالب را به امام علی(ع) و عباس می‌گوید، پس چطور می‌شود گفت که امام علی(ع) آمدند نزد خلیفه اول و گفتند که فضل و برتری تو را می‌دانم و با او بیعت کردند؟! چگونه ممکن است کسی که طرف مقابل خود را

حیله‌گر و گناهکار و دروغگو می‌داند، به او بگوید تو بر من برتری داری و تو جانشین پیامبر(ص) هستی و من می‌خواهم با تو بیعت کنم؟ آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟